

## نقش تقابل‌های دیالکتیکی در ساختار قصاید سنایی

دکتر محمد ابراهیم ایرج‌پور

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

فرحناز رئیسی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

ساختارگرایی در ادبیات، از شیوه‌های تحلیل متون است، که در دهه ۱۹۶۰ به اوج رشد و شکوفایی خود رسید. تقابل‌های دوگانه، از عناصر اساسی ساخت‌گرایی است، که در نظریات زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی نیز بررسی می‌شود و ریشه در باورهای اساطیری و فرهنگی بشر دارد. بنا نهادن قصاید سنایی بر عنصر تضاد یا تقابل، چه به عنوان آرایه ادبی و چه به عنوان عنصری فلسفی، کاملاً آگاهانه صورت گرفته است. او با این عنصر در اشعارش جهانی می‌آفریند که در آن، عناصر ستیزنده با یکدیگر، رمز عوامل متنازع اخلاقی، اجتماعی و سیاسی روزگار خود هستند. در این پژوهش، در قصاید حکیم مجدالدین آدم سنایی، تقابل‌های دوگانه، به عنوان یکی از عناصر محوری اشعار او بررسی شده است. چنان که دیده می‌شود، غالب قصاید او از این ویژگی برخوردارند. سنایی از طریق این تقابل‌ها، به قصاید خود شکل خاصی بخشیده است.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

واژگان کلیدی: سنایی، قصاید، تقابل‌های دوگانه، تضاد

### مقدمه

سنایی به عنوان پیشگام عرصه عرفان سرایی، عارف و شاعری صاحب سبک در ادب فارسی شناخته شده است. یکی از عناصری که به اشعار این شاعر جان و حیات تازه می‌بخشد، عنصر تضاد است که سبب پویایی و حرکت کلام او می‌شود. سنایی با این شگرد، تضاد همه عناصر زندگی و در عین حال انسجام ناشی از آن را به خوبی با زبان و سخن خویش پیوند داده است. اصطلاح تقابل‌های دوگانه از اصطلاح انگلیسی *binary opposition* گرفته شده است. *binary* در انگلیسی نشانه دو گانه بودن است. اولین بار نیکلای ترو بتسکوی واج‌شناس (۱۸۹۰-۱۹۳۸) از این اصطلاح نام برد. (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۹۸) رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰ م) بر این باور است که اساس نشانه‌شناسی بر پایه تقابل‌های دو گانه استوار است. در نقد ادبی این اصطلاح یکی از مفاهیم بنیادین ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی (ساختارشکنی) است. رومن یاکوبسن با تأثیرپذیری از نظریات دیگران تقابل‌های دو گانه را در ذات زبان نهفته می‌داند و تقابل صامت و مصوت را بنیادی‌ترین رکن واج‌شناسی می‌داند. یاکوبسن در نظریه زبان شعری خود از این اندیشه کمک جست و تقابل مجاز و استعاره را عامل اصلی در زبان شعری معرفی کرد. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۵۱) کلودلوی اشتروس (۱۹۰۸-۲۰۰۹ م) انسان‌شناس ساختارگرا معتقد است که عملکردهای بنیادین ذهن آدمی، خلق تقابل‌هاست. برخی موجودات خطرناکند و برخی دیگر نه. پنداشت لوی اشتروس این است که اجداد بدوی ما این الگو یا ساختار

ساده (تقابل) را وضع کرده اند تا بر جهانی مسلط شوند که به تدریج در نظرشان چیزی بیگانه جلوه نمی کرد. به باور لوی اشتروس، ساختار تفکر بدوی بر تقابل استوار است. (برتس، ۱۳۸۳: ۷۷) کیت گرین و جیل لیبهان معتقدند که «توانایی شناخت انسان اساساً بر مبنای دوگانگی‌ها پی ریزی شده است و نمونه‌هایی از تقابل مانند تاریک/ روشن، مونث/ مذکر، چپ/ راست و ... را بیان می‌کنند. (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۱۷) اشتروس که تحت تأثیر یاکوبسن با این مفاهیم آشنا شده بود، سبب شد که دیگران نیز با این مفهوم عام آشنا شوند، در نظریات خود از آن استفاده کنند، به صورتی که می‌توان رد پای تقابل‌های دوگانه را در اکثر نظریات ساختارگرایان، به ویژه ساختارگرایان روایت‌شناس پیدا کرد. (بارت، ۱۳۷۰: ۱۵) رولان بارت با الهام از کار اشتروس در مورد اساطیر، در بررسی پدیده‌های اجتماعی چون مد لباس، انواع غذا، نوشیدنی‌ها و ... این پدیده‌ها را حاوی نشانه‌هایی فرض می‌کند که معنا و موجودیت خود را از تقابل با نشانه‌های دیگر پیدا می‌کنند، به عنوان مثال، کسی که کت پوشیده است جایی ویژگی کت پوشیدنش معنا دارد که سایر افراد فاقد کت باشند؛ این تقابل کت/ غیر کت است که به کت تشخیص و برتری می‌دهد. (عبیدی نیا و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷) تودوروف که دنبال دستور زبان روایت می‌گردد، در بررسی‌های خود راجع به روایت، کوچکترین واحد روایی را گزاره می‌داند؛ وی طبق قواعد دستور زبان، این گزاره‌ها را به اسم، فعل (کنش) و صفت تقسیم می‌کند. صفت‌هایی که در این گزاره‌های روایی می‌آیند، صفت‌هایی هستند که از تقابل‌های دوگانه مثل شادی/ اندوه، نیکی/ بدی و ... شکل گرفته‌اند. (تودوروف، ۱۳۷۹: ۸۸) کلودبرمون با دقت بیشتری نسبت به تودوروف به عنصر انجام دهنده یعنی شخصیت می‌پردازد. وی شخصیت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: کنش‌گر و کنش‌پذیر؛ در اثر متقابل این دو عنصر است که کارکردهای داستانی شکل می‌گیرد و طرح روایت به حرکت درمی‌آید. (تودوروف، ۱۳۷۹: ۸۸) برمون در بررسی روایت، تقابل‌ها را به پی‌رفت‌هایی تقسیم می‌کند که از سه مرحله ساخته شده‌اند: ۱. وضعیتی که امکان دگرگونی دارد. ۲. دگرگونی رخ می‌دهد یا نمی‌دهد. ۳. وضعیتی که محصول دگرگونی یا عدم دگرگونی است، پدید می‌آید. (احمدی، ۱۳۷۱: ۱۶۶)

اساس و بنای این مراحل سه‌گانه، بر تقابل دوگانه استوار است؛ یعنی در به فعل درآمدن یک امکان یا به فعل نیامدن آن امکان و ...

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

گریمما از دیگر ساختارگرایانی است که از مفهوم تقابل‌های دوگانه بسیار استفاده کرده است. به نظر وی، مناسبات و تقابل‌های میان شخصیت‌های دو تایی (شناسنده/ موضوع شناسایی، فرستنده/ گیرنده، کمک‌کننده/ مخالف) به کارکردهای روایی جهت می‌دهند و در هر روایتی این سه جفت دو تایی دیده می‌شوند. (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

ژرارژنت (متولد ۱۹۳۰ م) از ساختارگرایان و روایت‌شناسان برجسته و دقیق است. در بررسی انواع روایی، بین راوی اول شخص و راوی سوم شخص تقابل ایجاد کرده است. (برتس، ۱۳۸۴: ۸۹)

پساساختارگرایان به اصطلاح تقابل‌های دوگانه، به ویژه شالوده‌شکنی دریدا که جزئی از پس‌ساختارگرایی است و از مفاهیم کلیدی آن به شمار می‌رود، با نگاهی انتقادی نگرسته‌اند. با تغییرات اساسی که ژاک دریدا (متولد ۱۹۳۰ م) در دهه ۱۹۶۰ در نظام فکری غرب پدید آورد، مفهوم تقابل‌های دوگانه نیز دچار تحول بنیادی شد. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۶۸)

به نظر دریدا جهان بر اساس محور تقابل‌های دوگانه می‌چرخند؛ بدی در برابر نیکی، نیستی در برابر هستی، غیاب در برابر حضور، نوشتار در برابر گفتار و... قرار دارند که همیشه یکی بر دیگری برتری داشته است. پس‌اساختارگرایان قواعدی را که ساختارگرایان با قاطعیت برای تقابل‌های دوگانه مطرح کرده بودند، تا حدودی در معرض سوال و انتقاد قرار دادند و این خود دلیل بهتری بر محوریت تضاد و تقابل می‌تواند باشد.

گفتمان تقابل‌های دوگانه، در باور فلسفی و جهان‌شناسی ایرانی در باور به ثنویت در آیین زروانی ریشه دارد. توجه به خیر و شر و تقسیم خدایان به دو گروه خدایان خیر و خدایان شر، از دستاوردهای آشنایی با تمدن‌های بین‌النهرینی برای آریاییان بود. تأثیرپذیری اساطیر ایرانی از اساطیر آسیای غربی منحصر به اخذ ساختار نظام خدایان و تقسیم بندی آنان به دو گروه نیک و بد نیست بلکه تمام هستی را در بر گرفته و آن را به دو بخش اهورایی و اهریمنی تقسیم می‌کند و در حوزه تفکر بشری پدیده‌ای نو و بی‌سابقه به شمار می‌رفته است. وجود انسان نیز ترکیبی از دو نیروی نامتجانس خیر و شر است: روح برتر از جسم؛ مرد برتر از زن؛ غنی برتر از فقیر و... و سرانجام این تقابل، تار و پود بافت فکری انسان عصر کلاسیک را می‌تند. تضاداندیشی که خود، نتیجه نگرش اخلاقی است، خود را از ساختار زبان می‌کشاند و قالب مناظره را رقم می‌زند. (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

سنایی شاعری بسیار تواناست که در نگاه اول به قصایدش این تقابل‌های دوگانه و تضادهای مثبت و منفی و... کاملاً مشهود است. گویی این تقابل بر ذهن سنایی حاکم بوده است، چنان که هرگاه به مقوله‌ای با بار مثبت توجه کند، بی‌شک در ادامه به طرف مقابل و ضد آن هم اشاره می‌کند که این شیوه علاوه بر تأکید بر مفهوم تضاد، غالباً با نوعی توازن آوایی و واژگانی نیز همراه است. در این مقاله تمامی تقابل‌های دوگانه در کلیه قصاید سنایی جمع‌آوری شده است و مطابق با گونه و کارکرد هر تضاد دسته‌بندی‌های معنایی و طبقه‌بندی‌های مفهومی صورت گرفته است و سرانجام میزان تأثیرگذاری هر دسته از این تضادها مشخص شده است.

## پیشینه تحقیق همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

درباره تقابل‌های دوگانه در اشعار شاعران مختلف پژوهش‌هایی انجام شده است که از جمله می‌توان به پژوهش‌ها و مقالات زیر اشاره کرد:

[www.anjomantarsi.ir](http://www.anjomantarsi.ir)

«بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ» نوشته علیرضا نبی‌لو. (رک نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۶۹)

«بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی» نوشته محمد امیر عبیدی نیا و علی دلانی میلان. (رک عبیدی نیا، ۱۳۸۸: ۲۵)

«بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان روی ماه خداوند را ببوس» نوشته غلامحسین شریفی ولدانی و کلثوم میری اصل. (رک شریفی ولدانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

«تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی» به قلم یحیی طالبیان و دیگران (طالبیان، ۱۳۸۸: ۲۱).

به علاوه باید از مقاله «تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی» نوشته چهری و دیگران اشاره کرد که در این مقاله، سعی در بررسی تقابل‌ها و تضادها به عنوان اجزای منفرد شعر سنایی و ارتباط آن با کل اثر داشته و به تبیین عینی این که چه حقیقت یا حقیقت‌هایی هستند پرداخته است. (نک: چهری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

وجه اشتراک همه این تحقیقات بررسی و تحلیل تقابل‌های دوگانه و رابطه بین آن‌هاست که جز مباحث ساختارگرایی ادبی است که از مهم‌ترین روش‌های تحلیل متون ادبی است و ریشه در مطالعات زبان‌شناسی دارد. در مقاله حاضر نیز پس از جمع‌آوری ابیاتی که دارای این عنصر زبان‌شناختی بودند به دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها پرداخته ایم.

### تقابل‌های دوگانه در قصاید سنایی

اگر به ساختار و شکل قصیده‌های سنایی دقت کنیم، در می‌یابیم که او غالباً زمانی که می‌خواسته نوعی مفهوم عرفانی و اخلاقی را به خواننده خود منتقل کند از تقابل‌ها استفاده کرده است و هم از این روست که شعر او غالباً دو قطب دارد که یکی رو در مثبت‌ها، خوبی‌ها و نیکی‌ها دارد و قطب دیگر آن منفی‌ها، بدی‌ها، زشتی‌ها را باز می‌نماید و از این طریق است که سنایی مفاهیم و موضوعات خود را کاملاً در نگاه خواننده مجسم می‌سازد. این زوج‌های متقابل اکثراً از نظر لفظی و واژگانی در تقابل یا تضاد با یکدیگر قرار دارند. چندلر در کتاب معانی‌شناسی‌اش در مورد این گونه واژگان می‌گوید: «در بسیاری از این جفت‌ها نشان‌داری زبانی دال‌ها «سلبی» است و شامل فقدان یا غیاب پیشوندها یا پسوندهایی مانند نه، یا بی و... می‌باشد.» (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۷۰) از آن‌جایی که تقابل‌هایی که سنایی در قصایدش به کار برده است بیشتر جنبه لفظی و واژگانی دارند. در این مقاله سعی بر آن شده است که این زوج‌های دوگانه را در چهار دسته تقابل‌های عرفانی، فلسفی، طبیعی و جسمانی تقسیم‌بندی کنیم و پس از دسته‌بندی برخی از مهم‌ترین آن‌ها را برای نمونه آورده ایم و بقیه را به دیوان سنایی به سعی و اهتمام مدرس رضوی انتشارات سنایی ارجاع داده ایم.

### الف) تقابل‌های عرفانی:

یکی از ویژگی‌های بارز قصاید سنایی، این است که در پی فرا رفتن از این دنیای مادی و مواجهه با حقایق برتر است. سنایی بسیاری از این مضامین عرفانی که ما آن‌ها را تضاد با هم می‌بینیم در کنار هم تعریف کرده که از این لحاظ قصاید او، دربردارنده تقابل‌ها و متناقض‌های زبانی و عرفانی بسیاری است. در ادامه مهم‌ترین تقابل‌های عرفانی را آورده ایم:

درد و درمان

از نظر عرفا و صوفیان سالکی که درد کمال و رسیدن به سر منزل حقیقت در دل او نشسته باشد، باید خود را از تمام جهات تسلیم او کند تا بتواند راه طریقت را بییابد. سنایی در چندین بیت از قصیده‌اش این درد را آرزومند است که در مقابل این درد هیچ درمانی نمی‌خواهد:

ای کرده دوابخشی لطف تو به هر دردی / من درد تو می‌خواهم، دور از همه درمان‌ها (۱۸)

و درجایی دیگر درمان درد حماقت و ابله‌ی را علم و فضیلت دانش می‌داند:

از لقب مفتی نگردد بی تعلم هیچ کس علم باید تا کند درد حماقت را دوا (۲۱)  
( در صفحات ۴۱، ۷۳ و ۹۷ قصاید نیز این تقابل دیده می شود. )

قهر و لطف

هر دو از صفات الهی اند و سالکان طریقت با آن سر و کار دارند. بعضی بر صفت قهر و برخی بر صفت لطف او مبتلایند. جهان نتیجه آمیختگی این دو صفت است. شناخت قهر از لطف و بالعکس بستگی به درجه علم و دانش دارد و هر دانشمندی می تواند قهر و لطف را تشخیص دهد. ( گوهرین، ۱۳۶۸: ۴۴۳-۴۴۴ ) این شاعر بزرگ این صفت خداوندی را این گونه در قصایدش به کار برده است:

موی و رویش گر به صحرا ناوریدی قهر و لطف کافری بی برگ ماندستی و ایمان بی نوا (۳۴)  
و هم چنین می گوید:

حربه بهرام را بشکسته لطفش قبضه گاه بربط ناهید را بگسسته قهرش گردنا (۴۴)  
و آن جاست که سنایی زیبایی قهر و لطف خداوند را با مثالی بسیار زیبا بیان می کند:  
تا جمال قهر و لطفش سایه بر عالم فکند شیر در بستان فنا شد شیر در پستان بماند (۱۴۵)  
( در صفحات ۲۰۷، ۳۴۹، ۴۷۹ و ۷۱۱ این تقابل دیده می شود. )

خوف و رجا

دو اصطلاح از اصطلاحات صوفیان است که سالک از ابتدای سلوک تا انتهای سلوک تا انتهای آن با آن ها سر و کار دارد. خوف از احوال است و عبارت از ترسی که سالک را طی سلوک به علل مختلف دست می دهد و گویند خوف کلید هر فتوحی است و هیچ چیز بیخ شهوات را چون این حالت نسوزاند. ( گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۹۳):

که سفر کن بی سراج ماه در صحرای خوف گه طرب کن بی مزاج زهره در باغ رجا (۳۷)  
و در جایی دیگر برای توصیه به سالکان راه حق می گوید:

باوفاداران دین چندان بپر در راه او تا نه بال خوف ماند با تو نه پر رجا (۴۴)

( در صفحات ۷۳، ۲۹۱، ۳۱۶، ۴۷۹، ۶۹۰ و ۶۹۹ از این دو اصطلاح عرفانی استفاده شده است. )

صحو و سکر

در اصطلاح صوفیه و عرفا، صحو گم و نابود کردن اوصاف است. صحو و سکر معنی شان نزدیک است، به غیبت و حضور. جز آن که صحو و سکر قوی تر و چیره تر از غیبت و حضور است. صحو حادث و گذرنده است اما سکر در معنای ترک قیود ظاهری و باطنی و توجه مطلق به حق است:

چند جویی بی حیایی صحو و سکر و انبساط چند جویی بی مماتی محو و شکر و اقتضار (۱۹۰)

تفرقه و جمع

جمع در اصطلاح شهود حق است بدون توجه به خلق. جمع چیزی است که خودی و تفرقه را از انسان سلب می‌کند. آن چه از جانب خدای باشد از ابداء معانی و ابتدا لطف و احسان جمع است. (گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۴: ۵۵) و منظور از تفرقه به طور کلی پراکندگی و پریشانی خاطر سالک است:

بخ بخ، اگر این علم برافرازم در تفرقه سوی جمع پردازم (۳۷۲)  
وصل و هجران

وصل ضد هجر و مقابل فراق، رسیدن به محبوب و معشوق است و در اصطلاح سالکان فنای سالک در وصالش در اوصاف حق تعالی است که از یاد او غافل نباشد. زبان در ذکر و دل در فکر و جان در مشاهده او مشغول باشد. (دهخدا؛ حرف واو) هجران، دوری و فراق از محبوب است:

شربت وصل تو ماند نو بهار تازه را شربت هجر تو ماند ذوالفقار تیز را (۲۶)  
سنایی وصل و رسیدن به محبوب را مانند شربت نو بهاری تازه می‌داند که خوش گوار و شیرین است و فراغ و هجران از او هم چون ضربه تیز شمشیر ذوالفقار می‌داند. و در جای دیگر می‌گوید:  
ما را یکیست وصل و فراغش چو هر دو زوست این غم نه کار ماست که این غم کیا کند (۱۳۷)  
(این دو واژه متقابل را صفحات ۲۲۹، ۲۹۱ و ۳۵۹ نیز به کار برده است.)  
فنا و بقا

از نظر عرفا فنا، پاک شدن از صفات نکوئیده و ناپسند و بقا تحصیل اوصاف ستوده و پسندیده است. سنایی این زوج های متقابل را چندین بار به کار برده است:

چو هنگام بقا باشد قضا این قفل بگشاید چو هنگام فنا آید قدر این بند بردارد (۱۱۱)

و هم چنین آورده است:

ظلمت دهر پس پشت من انداخت فنا تا نهادم چو بقا روی سوی مستقرش (۳۳۲)

سنایی بیشتر از واژه فنا به معنای نابودی و از بین بردن و بقا به معنای پایداری و ماندن استفاده کرده است:

آنگهی چون نفی خود دیدی و گشتی بی ثبات گه فنا و گه بقا و گه یقین و گه گمان (۴۵۳)

(هم چنین در صفحات ۳۶، ۴۸۶ و ۷۰۱ نیز استفاده کرده است.) اما باید توجه داشت که سنایی واژه بقا را در مقابل مردن نیز استفاده کرده است:

اگر خواهد بقا ببايد مردنش اول اگر معروفئی باشد که هم از خویشان گیرد (۱۳۶)

از دو واژه حیات و مرگ نیز استفاده کرده است:

دو در دارد حیات و مرگ کاندرا اول و آخر یکی قفل از قضا دارد یکی بند از قدر دارد (۱۱۱)

کمال و جمال

جمال در اصطلاح صوفیه عبارت است از الهام غیبی که بر دل سالک وارد شود و نیز به معنای اظهار کمال معشوق از عشق و طلب عاشق آید. جمال تجلی حق است و از صفاتی است که به رضا و لطف تعلق دارد. (عارفی، ۱۳۹۱: ۴) و

کمال در معنای این است که خداوند صفات جمالی از قبیل علم و قدرت و حیات و اراده را دارد. از همین رو گفته می‌شود خداوند کمال مطلق و نامتناهی است. سنایی می‌گوید:

عاقبت را سر بزین بهر کمال عشق را عاقبت را دم بزین بهر جمال راه را (۳۲)

سنایی معمولاً تقابل‌های عرفانی را در معنای اصلی و آن چه که عارفان از آن‌ها استنباط می‌کند به کار نبرده است. گاهی این واژگان در معنای لغوی خود به کار رفته‌اند.

سایر تقابل‌های عرفانی که در قصاید سنایی به کار رفته است به شرح زیر است:

معنی - دعوی: ۱۶، بلا - مهر: ۱۷، کافر - مومن: ۱۷، باک - بی‌باکی: ۱۸، ذکر - نیسان: ۱۸، دل - جان: ۱۸، بیم - عدل: ۲۰، مدعی - مدعا: ۲۰، حاسد - ناصح: ۲۳، جان - قالب خاک: ۲۶، عاقبت - عاقبت: ۳۲، شفاعت جوی - شفاعت خواه: ۳۲، ایمان - کفر: ۲۵، ۳۴، ۹۶، ۱۴۴، تسلیم - رضا: ۳۶، جبریان - عدلیان: ۳۶، صورت - سیرت: ۴۰، ۷۹، جان - تن: ۴۱، ۷۹، ۱۳۶، دین - کفر: ۴۳، ۳۲۷، ۳۳۷، ۴۸۶، جسم - جان: ۴۳، عقل - نفس: ۴۳، روح - تن: ۸۱، حضور - غیبت: ۴۷، کبر - تواضع: ۴۹، کفر - ایمان: ۵۱، ارواح - انفاس: ۵۵، تدبیر - تقدیر: ۹۳، یزدان - اهریمن: ۹۶، ۵۰۱، عرش - فرش: ۱۰۷، ۱۶۶، ۳۱۷، پیر مناجاتی - رند خراباتی: ۱۱۰، آتش دوزخ - آب کوثر: ۱۳۵، جمال - جلال: ۱۶۴، گبر - مسلمان: ۱۷۵، ۱۸۲، عالم سفلی - عالم علوی: ۲۰۵، نعیم - جحیم: ۲۸۸، احباب - عدو: ۳۳۲، حل - حرام: ۳۳۷، عشق - زهد: ۳۳۷، تسبیح - زنار: ۳۳۷، ۵۸۶، عدم - وجود: ۳۷۸، عزّ یذل: ۳۹۰، مهر - قهر: ۴۲۲، کین - مهر: ۴۵۳، کافر - مسلمان: ۴۵۳، نفس - خرد: ۴۸۶، ازل - ابد: ۵۸۸، عالم روحی - عالم جسمی: ۶۰۸، ایزدی - اهریمنی: ۶۹۸، ایوان علوی - میدان سفلی: ۷۰۹.

#### ب) تقابل‌های فلسفی:

فلسفه، اندیشه و تعمق در چیستی و چونی در دنیا، انسان و خدا را سرلوحه خود دارد و به مقولاتی چون رابطه جسم و ذهن، بدن و روح، کثرت و وحدت، وجود و عدم می‌پردازد که این مسائل جزء مابعدالطبیعه شناخته شده‌اند. به طور کلی مسائلی که در فلسفه مطرح می‌شوند را می‌توان در چند گروه تقسیم کرد که یکی از شاخه‌های آن مابعدالطبیعه است. فلسفه منطق که انواع استدلال را بیان می‌کند، معرفت‌شناسی که همان به دست آوردن شناخت نسبت به خودمان و همه موجودات این جهان و جهان ماوراء است و فلسفه اخلاق که معیارها و ملاک‌های ارزش‌های اخلاقی را معرفی می‌کند. علاوه بر این، گونه‌های دیگری از فلسفه وجود دارد که به شاخه‌ها و زمینه‌های بسیار دیگری می‌پردازد. برخی از تقابل‌های فلسفی مهم در قصاید سنایی به شرح زیر است:

#### نوع و جنس:

اصطلاح جنس معمولاً با اصطلاح فصل در مباحث متعددی از منطق و فلسفه به کار رفته است. گفته‌اند که جنس و نوع از امور متضایف‌اند. (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۱۲۳) این دو امری هستند که موضوعشان بر آن‌ها قابل حمل نیست و این دو از اجزای حدّ موضوع به شمار می‌آیند. سنایی می‌گوید:

با بقای عدل او نشگفت اگر در زیر چرخ شخص حیوان همچو نوع و جنس نپذیرد فنا (۳۶)

در این بیت به فنا و بقا نیز که از تقابل‌های دوگانه عرفانی است نیز اشاره شده است.  
لاهورت و ناسوت:

منظور از عالم لاهوت همان عالم الوهیت و عالم ربوبی است و عظیم‌ترین عالم هاست. زیرا ذات حق، محیط بر همه عوالم مادون است و ذره‌ای از احاطه قیومی او خارج نمی‌باشد. (مطهری، بی تا: ۱۹۷) و عالم ناسوت همان عالم طبیعت و شهادت و ملک است یعنی جهانی جسمانی و اجسام و ماده و مادیات که در آن حرکت و زمان و مکان نقش دارد. (همان؛ ۱۹۴):

آل موسی و آل هارون را چون ز لاهوت دان جدا ناسوت (۱۰۵)

در جایی دیگر آورده است:

تا ترا در خاکدان ناسوت باشد میزبان کی توان لاهوت را خانه مهمان داشتن (۴۶۳)

و هم چنین گفته است:

بی پدر فرزندی لاهوت باید چون مسیح هر که زو برگشت با ناسوت یابد دختری (۶۵۵)

جوهر و عرض:

عرض مفهومی است که در مقابل جوهر آن را به کار می‌برند. منظور از جوهر هر چیزی است که به چیز دیگری محتاج است ولی عرض برای به وجود آمدن متکی به خود نیست مانند شجاعت، ترس، دوری، نزدیکی و...

در کتب عمده علم منطق اعراض را در ۹ گروه دسته‌بندی می‌کنند و به همراه جوهر، مقولات ده گانه می‌خوانند: کم (اندازه) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کیف (چگونگی)

این (کجا)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی متی (چه وقت)

وضع (در چه حالتی)

www.anjomanfarsi.ir فعل (چه کار می‌کند)

انطفال (چه تأثیری می‌گذارد)

اضافه (در نسبت با چیز دیگر)

ملک (داشتن) مانند لباس پوشیده (خوانساری، ۱۳۴۶: ۱۳۷-۱۳۶)

بنابر این تقسیم‌بندی، همه هستی در تحت و سیطره فلسفه قرار می‌گیرد. سنایی این دو مفهوم متقابل را این گونه به کار برده است:

محمول نه ای چنان که اعراض موضوع نه ای چنان که جوهر (۲۷۱)

در این بیت، او دقیقاً همان معنی فلسفی را در نظر داشته است.

(در صفحات ۳۸۱ و ۶۳۶ نیز از این دو اصطلاح استفاده کرده است.)



کل و جزء

یکی از موضوعات مهم فلسفی که سنایی در کتابش به کار برده است موضوع جزء و کل است. او این دو موضوع را مانند سایر مفاهیم و اصطلاحات علمی و فلسفی، با زنجیره‌های حرفه‌ای علم فلسفه به کار نمی‌بندد، و می‌گوید:

پس اکنون گر به سوی دوزخ گرائی بس عجب نبود که سوی کلّ خود باشد همیشه جنبش اجزاء (۵۴)

حدوث و قدم

از جمله مباحث فلسفی مهم و قابل توجه از زمان قدیم، مسئله رابطه بین حادث و قدم است. منظور فلاسفه از حادث بودن این است که شی‌ای به وجود آمده در زمانی معین و منظور از قدیم بودن آن است که هستبوده‌است. از نظر متکلمان تنها خداوند قدیم است و سایر موجودات حادث اند:

غم اثبات حدوث و قدمست (۸۲)

متکلم را ز راه خیال

و گفته است:

هم ز ازلت ابد مجاور (۲۷۱)

هم بر قدمت حدوث شاهد

و نیز آورده است:

برگذشت از حدوث همچو قدم (۳۸۱)

بوالمعالی که همت عالیش

قضا و قدر

قضا در لغت به معنی حکم و حکم الهی است و در اصطلاح عبارت از حکم کلی الهی در موجودات علی‌ماهی علیه از احوال جاریه در ازل و ابد است و تقدیر (قدر) اندازه گرفتن و ارادت خواستن است و آن است که خیر و شر، کفر و ایمان و طاعت و معصیت، همه به علم خداست و به خواست وی و به قضا و تقدیر او. (گوهرین، ۱۳۶۸: ۴۱۱) سنایی می‌گوید:

تا گریبان قدر بگشاد چرخ آب گون پاک دامن تر از توقاضی ندید اندر قضا (۱۹)

و در جایی دیگر سرشته شدن جسم خاکی را با غم از قضا و قدر می‌داند و می‌گوید:

خاک را با غم سرشت اول قضا اندر قدر غم کند ناچار خاکی را بنسبت اقتضا (۴۱)

(اصطلاح قضا و قدر در صفحات ۱۰۲، ۱۱۱، ۲۵۰ و ۳۲۷ دیوان نیز دیده می‌شود.)

چنان که دیدید در بحث جوهر و عرض مقولات ده گانه‌ای ذکر شد که تمامی پدیده‌ها را می‌توان در ردیف این ده مورد قرار داد. بنابراین ما تقابل‌های دوگانه فلسفی که سنایی در قصایدش به کار برده است با توجه به این مقولات و سایر مسائل فلسفی استخراج کرده ایم که به شرح زیر است:

پیدا- پنهان: ۱۶، ناقص - کامل: ۱۶، عقل - جهل: ۲۱، نور - سیاهی: ۲۳، برون - درون: ۲۳، هستی - نیستی: ۲۴، هست - نیست: ۲۴، ۶۸، جلوگه - نهان: ۲۴، پیر - جوان: ۲۵، طبع - روان: ۲۵، نام - نشان: ۲۵، بیمار - صحیح و صحاح: ۲۵، تهی

- پر: ۲۷، کوته - دراز: ۲۸، دو رنگ - هم رنگ: ۲۸، مطلق - مغلق: ۲۸، تحویل - تعطیل: ۲۸، خط معنی - لوح دعوی: ۲۸، درون سو - برون سو: ۲۹، گران - سبک: ۳۰، انس - جان: ۳۰، تن - روح و روان: ۳۱، کون - مکان: ۳۱، خواری - جاه: ۳۲، عاشق - عاقل: ۳۲، عقل - عشق: ۳۳، خاتون - داه: ۳۳، غم - شادی: ۳۳، ۱۴۰، حاضر - غایب: ۳۳، انکار - قبول: ۳۴، زواللیلت - والضحی: ۳۴، آشنایی - بی آشنایی: ۳۵، عقب - جان: ۳۶، ۳۸، شاخ دین - بیخ سنت: ۳۶، بی نشو - بی نما: ۳۶، امر - نهی: ۳۶، کون - فساد: ۳۹، نظم - نثر: ۴۰، دارالبقا - دارالفنا: ۴۰، ازل - ابد: ۴۱، ۲۷۱، درون - برون: ۴۱، ۵۶، امر - نهی: ۴۳، شفا - شقا: ۴۳، جفا - وفا: ۴۴، ۹۷، طول - عرض: ۴۴، عقل - نفس: ۴۵، دوست - دشمن: ۴۵، ۴۹، هزل - جد: ۴۶، پخته - خام: ۴۷، کردار - گفتار: ۵۰، جسم - جان: ۵۱، دون - والا: ۵۱، زشت - زیبا: ۵۱، پستی - بالا: ۵۲، دانایی - نادانی: ۵۵، ناخوش - خوش: ۵۵، مقطع - مبدأ: ۵۵، کشت - زاد: ۵۶، حلال - حرام: ۵۶، دنیا - عقبی: ۵۷، پیر - برنا: ۵۷، عدو - صدیق: ۵۸، سفیه - کلیم: ۵۹، جنت - جحیم: ۵۹، کفر - دین: ۶۱، حلم - خشم: ۶۳، خیر - شر: ۶۵، زیر - زیر: ۶۶، عدل - ظلم: ۶۷، جود - بخل: ۶۷، ابتدا - آخر: ۶۷، غم - طرب: ۷۱، ثابت - منقلب: ۷۱، عاشق - معشوق: ۷۵، نیک - بد: ۷۶، نور - ظلام: ۷۷، مدح - ذم: ۸۲، زیر - بم: ۸۳، کیف - کم: ۸۳، نهان - عیان: ۸۴، مرد - زن: ۸۴، سبک دل - گرانی: ۸۶، الفاظ - معانی: ۸۷، دوست - دشمن: ۸۸، کون - فساد: ۸۸، نیستی - هستی: ۸۹، عقل - جان: ۹۲، فرع - اصل: ۹۷، تقدیر - تقصیر: ۸۰، جسم - جان: ۹۷، عرض - غرض: ۹۷، یکی - دوتایی: ۹۸، نفع - ضرر: ۱۰۱، انصاف - دادگری: ۱۰۱، ملک - بشر: ۱۰۱، صورت - سیرت: ۱۰۳، اول - آخر: ۱۱۱، هستی - نیستی: ۱۱۲، خیر - شر: ۱۳۵، عیان - نهان: ۱۳۶، وجود - عدم: ۱۳۹، سعد - نحس: ۱۵۷، صیانت - دیانت: ۲۱۲، علم - زهد: ۲۱۶، ضائع - قدیم: ۲۴۳، عرض جوهر صفرا - عرض جوهر سودا: ۲۶۰، وفاق - خلاف: ۲۶۳، نفع - ضرر: ۳۳۲، دوزخ - بهشت: ۹۲، ۵۳۴، ساکن - روان: ۵۳۳، نیستی - هستی: ۵۵۳، نفی - اثبات: ۵۷۹، سعد - نحس: ۵۰۲، مثنوم - میمون: ۵۳۷، هستی - نیستی: ۵۷۶، ظاهر - باطن: ۷۰۰.

### ج) تقابل‌های جسمانی:

منظور از تقابل‌های جسمانی، قرار گرفتن برخی از اجزای جسم آدمی در مقابل هم می‌باشند مانند دست و پا. این گونه تقابل‌ها الزاماً با هم ضدیت و مخالفت ندارند بلکه گاه شاعر با ظرافت و زیرکی میان دو مقوله نوعی از تقابل را ایجاد کرده است. سنایی در قصاید خود، تنها چند مورد به تقابل‌های جسمانی توجه داشته است که به شرح زیر است:

۱. سینه - دیده:  
در سینه هر معنی افروخته آتش‌ها  
بر دیده هر دعوی، بردوخته پیکان‌ها (۱۶)
۲. دل - چشم:  
تو سنان تیز کن که از دل و چشم  
شد سنایی سپر سنان مرا (۲۴)
۳. پای - دست:  
بوسه زنان خلد و حور پای رکیب ترا  
سجده کنان عقل و روح دست و عیان تو را (۲۵)
۴. کام - زبان:  
پیش دل و گوش و هوش بهر جواز لب  
نام شکر گر شده است کام و زبان ترا (۲۵)

۵. گران حنجر - سبک سر:

تا گران حنجر شوی در صومعه تحقیق باش چون سبک سرتر شوی لاحول کن خناس را (۲۷)

۶. رخسار - زلف:

کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی (۳۴)

۷. موی - روی:

موی و رویش گر به صحرا ناوریدی قهر و لطف کافری بی برگ ماندستی و ایمان بی نوا (۳۴)

۸. زلف - رخ:

گر قسم کفر و ایمان نیستی آن زلف و رخ کی قسم گفتمی بدان زلف و بدان رخ پادشا (۳۴)

۹. گفتم - خاموشی:

وراس هست و نیست و گفتم و خاموشی و اندیشه درای این و برتر زین هزاران ره مکان دارد (۱۱۴)

۱۰. چشم - گوش:

چشم‌ها نشگفت اگر شد پرستاره بی رخش کاختران از غیبت خورشید گردند آشکار (۳۳۶)

(نیز در صفحه ۶۱ به آن اشاره شده است.)

د) تقابل‌های طبیعی:

طبیعت در حالت کلی، معادل جهان یا عالم طبیعی، فیزیکی و مادی است و به انواع متنوع گیاهان و حیوانات زنده و همه اشیاء بی جان نیز باز می‌گردد. ایرانی‌ها به طبیعت علاقه زیادی دارند. بنابراین نویسندگان و شاعران در جای جای آثار خود به طبیعت توجه بسیار نشان داده‌اند. تقابل اجزای طبیعت در برابر هم از بیشترین نوع تقابل‌هایی است که سنایی

در قصایدش به کار برده است. در ادامه به مهم‌ترین این تقابل‌ها اشاره شده است:

۱. خورشید - ماه:

ور نه بس فخری نباشد مر سها را از فلک چون ندارد نور خورشید و مه نجم سها (۲۱)

(در صفحات ۴۵، ۷۷ و ۱۰۱ نیز از این تقابل استفاده کرده است.)

۲. روز و شب:

روز شب هستند هم چون مادران مهربان در دعای نیک تو هم مدعی هم مدعا (۲۰)

(در صفحات ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۵۸، ۶۸، ۱۴۴، ۳۲۷ و ۴۵۶ نیز از این تقابل استفاده شده است.)

۳. آسمان - زمین:

آفتاب عقل و جان اقصی القضاة دین که هست چون قضای آسمان اندر زمین فرمانروا (۳۶)

(در صفحات ۳۶، ۷۵، ۸۰ و ۸۶ از این تقابل استفاده شده است.)

۴. آب - آتش:

این تقابل که گاهی به صورت تقابل «آب و نار» و «آب و نار» نیز به کار رفته است از تقابل‌های پرکاربرد اوست:

آتش نفس از نمیرد آب طوفان در رسد باد کبر از کم نگردد خاک بر فرق کیا (۴۲)  
(در صفحات ۶۲، ۶۸، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۱۰۳ و ۲۲۲ از این تقابل استفاده شده است.)  
۵. گل - خار:

بر گل حکمت شنودم باده گلگون حکم گاه اسراف خماری بر گلی کس خار نیست (۹۲)  
و نیز گفته است:

در همه بستان همّت هیچکس خاری ندید عکس رخ بنمود بستان ها، گل احمر گرفت (۱۰۳)  
سایر تقابل های طبیعی در قصاید او به شرح زیر است:

آب - هوا: ۱۶، دامن - گریبان: ۱۷، اهل شهر - روستا: ۲۰، باد شام - باد صبح: ۲۳، سپر - سنان: ۲۴، تیر - کمان: ۲۵، خام - پخته: ۲۵، دریا - صحرا: ۲۷، گلگون - ابلق: ۲۸، لاله - سنبل: ۲۸، پسته - فندق: ۲۸، حریر - ستبرق: ۲۸، رنگ - بوی: ۲۸، دریا - بیابان: ۲۹، مور - پیل: ۲۹، چرخ - خورشید: ۲۹، پیر خرف - تازه جوان: ۲۹، آب - نان: ۳۲، گنج زمینی - گنج سمائی: ۳۳، پسر - دختر: ۳۴، شاخ - بیخ: ۳۶، شرق - غرب: ۳۶، ماه - زهره: ۳۷، خلأ - ملأ: ۳۷، ۴۰، صحرا - باغ: ۳۸، صیف - شتا: ۳۹، سنگ - گیا: ۴۱، کوه - دجله: ۴۱، سپیدی - سیاهی: ۴۲، باد - خاک: ۴۲، کوه - کهربا: ۴۳، بهرام - ناهید: ۴۴، مسجد - میخانه: ۴۴، خاک - زر: ۴۵، ثریا - ثری: ۴۹، ۴۷۹، عبرانی - سریانی: ۵۲، جابلقا - جابلسا: ۵۲، صفرا - سودا: ۵۲، زاغ - طاوس: ۵۲، آهن - روئینا: ۵۵، سیاه - سپید: ۵۸، برق - باد: ۶۳، انجم - مهر: ۶۴، پست - بالا: ۶۵، آهن - خاک: ۶۵، مهر - ماه: ۶۶، شیرین - ترش: ۶۶، گاو زمی - گاو فلک: ۶۷، ادھم - اشهب: ۶۷، ۴۵۶، عربی - عجمی: ۶۸، سهیل - مشتری: ۷۱، صحرا - دریا: ۷۲، عرب - عجم: ۷۲، خار - رطب: ۷۳، شیر - روباه: ۷۴، شاه - بنده: ۷۵، ماه - سها: ۷۷، خاک - هوا: ۷۹، چپ - راست: ۸۱، خاک - باد: ۸۴، ۸۵، ۹۱، گلشن - گلخن: ۸۵، یاقوت - زمرد: ۸۶، بناگوش - لب: ۸۷، بر - بحر: ۹۱، پیاده - سوار: ۹۱، حس - طبع: ۹۲، پخته - خام: ۹۶، ۶۰۸، آتش - آب: ۹۸، خشکی - تری: ۱۰۱، کثیف - لطیف: ۱۰۴، ظلمت - نور: ۱۳۵، درویش - توانگر: ۱۴۹، زحل - زهره: ۱۷۸، بهرام ناچرخ زن - ناهید بریط زن: ۱۸۱، یمین - یسار: ۱۹۲، زهر - نوش: ۲۰۰، ستمکش - ستمکار: ۲۰۷، نورانی - ظلمانی: ۲۶۳، ظلمت - ضیا: ۳۲۷، صومعه - میکده: ۳۳۷، خاک - آب: ۴۲۳، مشتری - کیوان: ۴۲۴، وثن - شمن: ۵۲۱، مسجد - میخانه: ۵۸۶.

#### ه) تقابل های ادبی

گاهی سنایی در به کارگیری تقابل ها هیچ گونه توجهی به مسائل فلسفی یا عرفانی نداشته است و تنها هدفش از به کارگیری این گونه تقابل ها آفرینش زیبایی ادبی بوده است. تقابل های ادبی او به شرح زیر است:

۱. دوستی - عداوت:

شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا (۴۸)

۲. دیوانه - هوشیار:

دیوانه را همی شناسد ز هوشیار بیگانه را همی بگزیند بر آشنا (۴۹)

در همین بیت تقابل «بیگانه - آشنا» را نیز به کار برده است.

۳. مهیب - سهل:

بحلم و خشمش کردند وصف از آن معنی مهیب و سهل بود بر غضنفر آتش و آب (۶۳)

۴. مهمان - میزبان:

باغ مهمان دوست برگ میزبانی ساخته است مرغ اندک زاد در بسیاردانی آمده است (۸۵)

۵. آباد - ویران:

هر که در آبادجایی جست بی جا سیت و جاه هر که در ویران رنجی برد گنجی برگرفت (۱۰۳)

سایر تقابل‌های ادبی در قصاید او به شرح زیر است:

ناز - بلا: ۷۳، عیش - رنج: ۷۵، توانایی - ناتوانی: ۸۵، بد - نیک: ۸۸، یقین - گمان: ۱۳۸، ۱۷۱، ۱۹۲، ۴۵۳، فخر - عار: ۲۲۵، مفید - مضر: ۳۱۶، خشنودی - خشم: ۳۳۲، آباد - ویران: ۶۸۲، اقبالی - ادباری: ۷۱۰.

نتیجه:

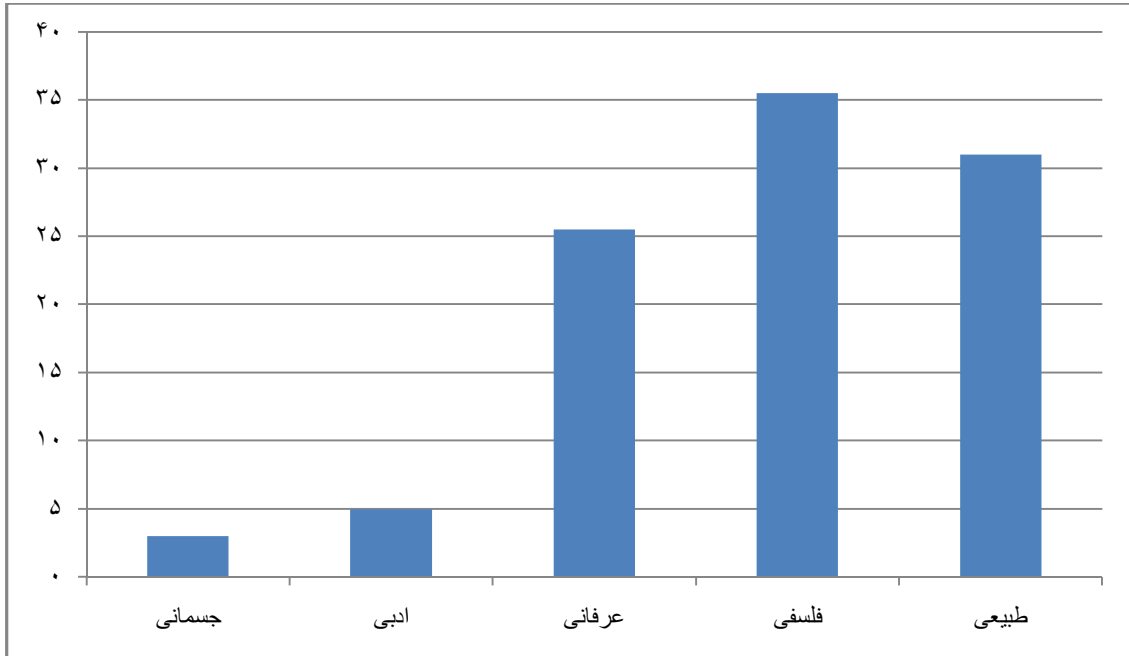
چنان که در نمودار می‌بینید تقابل‌های فلسفی در قصاید سنایی بیشترین بسامد را داشته‌اند. این آمار نشان از آن دارد که سنایی به هدف فلسفه که همانا آگاهی از جهان است، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های انسانی توجه داشته است. همه آگاهی‌های دیگر در صورتی ارزش دارند که در ارتباط با کل جهان باشند و سنایی به این موضوع کاملاً واقف است.

تضادها و تقابل‌های طبیعی دومین رکورد را به خود اختصاص داده‌اند. طبیعت از ابتدا تا امروز همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده است. شاعران به نحوی با طبیعت در آمیخته‌اند و در اشعارشان، تصویرهای گوناگون طبیعت را در بیان اندیشه‌های خود به کار گرفته‌اند. چنان که سنایی از این عناصر غافل نیست. عرفان نوعی روش برای حصول به حقیقت است که تقابل عناصر عرفانی از دید بسیاری از شاعران گریزناپذیر است. سنایی از جمله شاعرانی است که به تصوف و عرفان توجه داشته است و در قصایدش بیش از ۲۵ درصد تقابل‌هایش را به این بحث اختصاص داده است.

سایر تقابل‌ها نیز تا حدودی نمود داشته‌اند که در نمودار و جدول زیر آمار آن‌ها آمده است:

نوع تقابل	تعداد	درصد
فلسفی	۱۳۹	۳۵.۵ درصد
طبیعی	۱۲۱	۳۱ درصد
عرفانی	۹۹	۲۵.۵ درصد
جسمانی	۱۱	۳ درصد
ادبی	۱۹	۵ درصد

جمع کل تقابل‌ها: ۳۸۹



وزارت علوم تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

منابع

- ابن سینا (۱۳۷۶) الهیات من کتاب الشفاء، چاپ حسن حسن زاده آملی، قم.
- احمدی، بابک (۱۳۷۱) ساختار و تأویل متن، ۲ جلد، تهران: مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگه.
- بارت، رولان (۱۳۷۰) عناصر نشانه‌شناسی، مجید محمدی، تهران: بین المللی الهدی.
- برتنس، هانس (۱۳۸۳) مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹) بوطیقای ساختارگرا، محمد نبوی، تهران: آگه.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۶) مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- چهری، طاهره، سالمیان، غلامرضا، یاری، سهیل (۱۳۹۲) تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی، نشریه علمی - پژوهشی، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا) سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۴۱ - ۱۵۸۴.
- خوانساری، محمد (۱۳۴۶) منطق صوری، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۸) خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه، مجله ادب فارسی (ص ۱۲۳-۱۳۵).

سلدن، رامان (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.  
سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجدوبن آدم (۱۳۶۲) دیوان: با مقدمه و حواشی و فهرست، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.

شریفی ولدانی، غلامحسین، میری اصل، کلثوم (۱۳۹۱) بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان روی ماه خداوند راببوس، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره دوم.

طالبیان، یحیی و دیگران (۱۳۸۸) تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی، نشریه علمی- پژوهشی (گوهر گویا) سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، صص ۲۱-۴۴.

عارفی میناآباد، راهب (۱۳۹۱) صفات جلال و جمال از دید کلامی و عرفان اسلامی، فصلنامه علمی تخصصی حبل المتین، ص ۹۲-۱۱۷.

عبیدی نیا، محمدمیر، دلایی میلان، علی (۱۳۸۸) بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۸: ۲۵-۴۲.

گرین، کیت، لیبهان، جیل (۱۳۸۳) درس نامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه لیلا بهرانی و دیگران، تهران: روزنگار.  
گوهرین، صادق (۱۳۶۸) شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.

مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا، ج ۵.  
مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران: فکر روز.

نبی لو، علیرضا (۱۳۹۲) بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شماره ۷.